

انسان اسیر توهمات و ناهشیار به ناهشیاری اش و حقیقت پنداری توهمات اش و تزریق توهمات به دیگران

دکتر ناصر ناظم

تذکرات:

تذکر ۱: این نوشته یک نوشته کلی در مورد انسان شناسی عمومی است و در مورد هیچ انسانی خاص در طی تاریخ بشریت نوشته نشده است و هیچ ربطی به موضوعات رایج اجتماعی مذهبی، فلسفی، اقتصادی، سیاسی، شعر و ادبیات، هنر و ... ندارد.

تذکر ۲: مطالب مطرح شده توسط کسی نوشته شده است که اصلاً نویسنده نیست و هرگز حاضر به بحث و مجادله نمی‌باشد و لذا شما خواننده گرامی می‌توانید نخوانید ولی اگر می‌خوانید «به بین و بگذر و خاطر به هیچ یک مسبار.»

تذکر ۳: اگر می‌خواهید فقط یک بار مطالعه فرمائید، بهتر است هرگز این مطالب را مطالعه نکنید که اتلاف وقت عزیزتان محسوب می‌شود. اما اگر می‌خواهید به فواصل زمانی متعددی برای چند بار مطالعه فرمائید به این مطلب «خوش آمدید» می‌گویم ولی پس از مطالعه‌ی مکرر، این مطالب را هرگز قبول نفرمائید زیرا که نظرات شخصی یک ایرانی‌ست نه بیش‌تر و بنا به دعوت‌های شفاهی جناب پروفیسور امین نگاشته میشود.

تذکر ۴: ساده‌ترین کار برای انسان، بدبینی و انتقاد از دیگران است. لذا بدبینی و انتقاد نه تنها هنری نیست بلکه عین بی‌هنری است.

تذکر ۵: لطفاً (اولاً) ذهن خود را از هر نوع علم و دانش و اطلاعات قبلی خالی کنید، و (ثانیاً) مانند روز اول مدرسه با ذهن خالی به مطالعه‌ی این نوشته بپردازید، و (ثالثاً) نادیده انگارید و از قضاوت بپرهیزید.

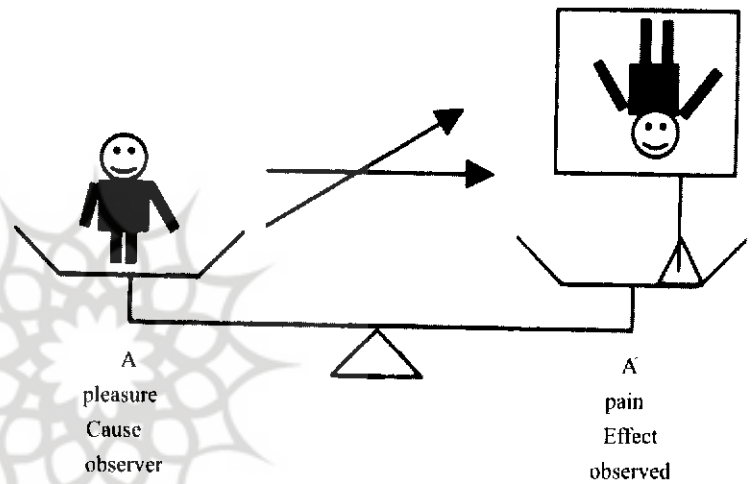
دادن‌ها»، «برجسب زدن‌ها»، «درگیری‌ها»، و «جنگ‌ها»، «خودکشی‌ها» شده و می‌شود. زیرا این افراد اسیر توهمات خودشان هستند که تا آخر عمرشان ادامه پیدا می‌کند و به همین شکل نیز از این دنیا می‌روند ولی اقلیتی بسیار بسیار اندک مانند قدسین جهان، صالحان، نیک‌اندیشان، نیک‌گفتاران، نیک‌رفتاران و افراد روشن‌بین پرده‌های تاریک توهمات را به کناری زده و به اشراق و روشن‌بینی (Clairvoyance) و بصیرت رسیده و می‌رسند و اینان عاقل، بینا، و آزاد از توهمات می‌باشند.

سوال: راستی چه کسی آزاد از توهمات، عاقل و بینا است؟ و چه کسی اسیر توهمات، دیوانه، و نابینا است؟ چه کسی بد و فاسد می‌شود؟ چه کسانی توهمات شان را حقیقت می‌پندارند و به دیگران نیز تزریق می‌کنند؟ چرا؟ چگونه؟ چرا ذهن خود را با «نامطلوب‌ها» پر می‌کنیم و از «مطلوب‌ها» خالی می‌نمائیم؟

جواب: در جهان مادی و عینی هر چیز فیزیکی دو چهره و صورت دارد خواه یک خط هندسی (۱ بعدی دارای ۲ انتها)، خواه یک صفحه مستوی (۲ بعدی دارای ۲ رویه)، خواه یک حجم مادی (۳ بعدی دارای ۲ قسمت متقابل مثل سکه دور یا ترازوی دو کفه‌یی... .. باشد). هر دو چهره یکسان، یک رنگ و یکتوخت‌اند. ذهن انسان ناظر (observer) به این جهان دو چهره‌یی، عادت دارد که به‌طور ناهشیارانه با دیدن یک چهره دارای رنگ احساسی حال خوب و شادی و لذت شود (چون به آن رنگ احساسی خوب و لذت بخش می‌زند) و با دیدن چهره دیگر رنگ احساسی حال بد پیدا می‌کند. این دوگانگی (Duality) از «جهان غیرمادی احساسات و فکر و ذهن» توهمات‌شان را حقیقت می‌پندارند و به دیگران نیز تزریق می‌کنند؟ انسان به وجود می‌آید. برای احترام به انسانها می‌توان گفت که بیش‌تر از ۹۹٪ افراد (نه ۱۰۰٪ افراد) در کفه حقیقی A ترازوی احساس «رنج و لذت» دنیا قرار دارند و از این کفه واقعی A به سوی پرده‌یی مصور مجازی در کفه مجازی دیگر (A') نگاه می‌کنند. کفه واقعی و حقیقی A که کفه لذت (pleasure) نامیده می‌شود پر از اشیاء، اشخاص و موقعیت‌های الهی غنی و لذت‌بخش و شادی‌آور دنیا است ولی افراد متعارف به خاطر فاصله صفر و به خاطر آن‌که اسیر توهمات خودشان در بیرون هستند به این کفه A نابینا بوده و محتویات کفه خودشان را نمی‌بینند و لذا از اثرات عاقل‌کننده و بینایی

□ انسان آزاد و انسان اسیر توهماتش / انسان عاقل و دیوانه / انسان بینا و نابینا / انسان ناهشیار به ناهشیاری اش / انسان نابینا به نابینائی اش را چه‌گونه می‌توان متمایز کرد؟ کدام انسان، نابینا به نابینائی اش می‌باشد ولی تصور بینائی دارد؟ از هر انسان زمینی سئوالات فوق پرسیده شود که: انسان عاقل یا دیوانه، بینا یا نابینا، اسیر یا آزاد از توهمات‌اش کیست؟ بدون اندیشه کردن و بلادرنگ فوراً جواب سریع می‌دهد که خودش را عاقل، بینا، آزاد از توهمات، سلیم، درستکار، عاشق، و خوب و راستگو معرفی می‌کند اما بقیه را دیوانه، نابینا، اسیر توهمات، دیوانه، کینه‌توز، حاسد، فاسد، ترسو، شرور، بیمار، متقلب، بد و دروغگو می‌پندارد. این موضوع در بیش‌تر از ۹۹ درصد افراد مصداق پیدا می‌کند که موجب خلق «انتقاده‌ها»، «غیبت کردن‌ها»، «فحش و دشنام

بخش محتویات این کفه A بی بهره می‌ماند و به جای آن به پرده مصور مجازی در کفه دیگر (کفه مجازی و آینه‌ی A) نگاه مستمر می‌کنند و آن کفه A و محتویات مجازی آن را باور دارند ولی نمی‌دانند که آن چه را در مقابل خود به راحتی مرئی می‌بینند موجودات مجازی و توهمی دردناک و رنج آور و نامطلوب و نابینا کننده‌ی هستند (که اصالتی ندارند) و در اثر خطای ذهن و وارونه نشان دادن حقایق توسط ذهن شان (برروی پرده اکران مجازی موجود در کفه مجازی A) می‌بینند.



ذهن و مغز خود افکار و احساسات خوب و بد خود را دارا می‌باشند که به عنوان علت اصلی (Cause) تمام معلولها و موجودات و حوادث پیرامون خود (Effect) مستمراً به فعالیت مشغول است و تمام حوادث زندگی و سرنوشت همان انسان ناظر را رقم می‌زند و سرانجام و سرنوشت وی را شکل می‌دهد. اما به علت نابینائی ذهن از فواصل نزدیک و از جمله صاحب خودش، به انعکاس وارونه Inverted Reflex یا وارونه جلوه دادن حقایق لذت بخش کفه A در فاصله‌ی مجازی و دورتر که قابل دیدن برروی کفه مجازی باشد، به مشاهده حاصل این وارونگی (Inversion) می‌پردازد و با دیدن این وارونگی دچار احساس رنج (pain) می‌شود و این احساسات رنج آور (رنگ‌آور) را به رنگهای مختلفی مثل غم، افسردگی،

لازم به ذکر است که حقایق الهی موجود در کفه A لذت بخش (pleasure) که در بردارنده‌ی انسان ناظر (observer) و همه محاسن الهی و مطلوب جهان هستی، و حتا روح و ذهن و فکر الهی انسان ناظر، و حتی خود خالق می‌باشد، توسط ذهن نابینای اکثریت قریب به اتفاق انسانها دیده نمی‌شوند زیرا اندیشه و فکر انسان هم‌چون خدا (که در بردارنده همه محاسن هستی می‌باشد) از رگ گردن به انسان ناظر نزدیک‌تر است و فاصله‌ی همه‌ی این‌ها با مرکز انسان ناظر به صفر می‌رسد و لذا انسان نمی‌تواند خالق، فکر و اندیشه و احساسات خودش را از فاصله نزدیک (صفر) به بیند و نابینا است. بنابراین معلوم می‌شود که انسان‌ها در اطراف خود اشیاء و اشخاص و موقعیت‌های آرامش بخش و شفا دهنده‌ی را دارا هستند و نیز در مرکز

نابسامانی، خشم، غضب، کینه، حسد، ترس و یاس و ناامیدی بروی موجودات و شرایط دورتر از خودش فراقکن (Project) می‌کند و بیش‌تر زمان‌های عمر خود را صرف مشغولیت به این دردها و رنج‌های توهمی خودش می‌کند و کاملاً واضح است که دیگر وقت کافی برایش باقی نمی‌ماند که به کفه A که محتویات حقیقی الهی در بر دارد نظری اجمالی بیفکند. به دلیل آنکه چشم دل (ذهن) انسان متعارف با سهولت تمام می‌تواند موجودات توهمی دردناک و رنج آور حاضر برروی پرده سینمای مجازی ذهن را در روبرو و در محل کفه فرضی و مجازی مقابل (A) مشاهده کند لذا به این کار ساده‌تر که در بیرون از خودش، عملی است می‌پردازد و لذا احساسات توهمی دیوانه کننده و نابینا کننده‌ی را بر روی موجودات بیرون از خودش فراقکنی می‌نماید و خودش را گرفتار تلخی احساس حال بد، رنجش، خشم، غضب، کینه، حسد، ترس از شرایط مقابل و پیرامون و آینده خود می‌کند (که از ماست که برماست).

به هر حال بر خلاف عملکرد چشم سر که چیزهای واقعی را می‌بیند، چشم دل وقتی به بیرون نگاه می‌کند هر آن چه را می‌بیند فقط از سایه‌های توهمی ساخت ذهن خودش تشکیل شده است که اشتباهاً آنرا حقیقت می‌پندارد در حالی که حتی مواد فیزیکی (که از اتم‌های الکترون دار تشکیل شده اند و برطبق اصل عدم قطعیت هایزنبرگ (H.Uncertainty Principle) جایی معین برای یک الکترون اتم ساده هیدروژن نمی‌توان تعیین نمود حتماً) نیز اصالت و حقیقت ندارند و مانند رنگ و سایه و تاریکی بصورت کاذب و مجازی دیده می‌شوند. ضمناً پرده پندار ذهن و تصاویر و موجودات کوانتومی ذهنی و رنگ احساسی لذت رنج نیز حقیقت و اصالت ندارند و بگونه‌ای سایه و تاریکی‌اند که ذهن ناظر از آن‌ها اشتباهاً برداشت «حقیقت و واقعیت» می‌کند و به همین دلیل با رویت آن‌ها اشتباهاً دچار احساس رنجش و عناد می‌شوند.

چشم ذهن، با توجه به تکرار مشاهده موجودات فیرافکن شده توهمی (مولد رنجش و عناد) بر پرده خیالی ذهن که در موضع کفه (ترازوی رنج و لذت) قرار دادند مبتلا و معتاد به این نوع بینش منفی (Inverted) می شود. و میزان شدت این نوع اعتیاد به مراتب قوی تر از اعتیاد به مواد مخدر است. و این اعتیاد توسط ضمیر ناهشیار صورت می گیرد یعنی به شکل یک عادت معمولی به « تمرکز مستمر بر نابسامانی های زندگی پیرامون » می پردازد و اصلاً سامان های زندگی را نمی بیند. حتی این نوع بینش منفی و معکوس را نسبت به دوستان، اعضا به خانواده، همکاران، افراد اجتماع، شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و روزگار به کار می برد. به خاطر احساس درد و رنج و تلخی (نابینا کننده، دیوانه کننده و اسارت آوری) که نسبت به آن ها پیدا می کند جبراً دچار این تصور توهمی اشتباه می شود که اگر این موجودات را (که در حقیقت سایه ها و تصاویر ساخته شده و فیرافکن شده از ذهن ناهشیار بر روی پرده مجازی سینمای ذهن مستقر بر کفه ترازوی رنج و لذت می باشند) را از سر راه خود حذف کند وضع اش بهتر میشود. انسان این تصورات توهمی ساخته ذهن خودش را شدیداً قبول دارد و خودش را یگانه عاقل و بینای جهان تلقی می کند. بنابراین متوجه دیوانگی و نابینایی و اشتباه عظیم پنهان در این تصوراتش نمی شود و دست به اقدامات عملی (به اصطلاح مبارزه بر حق) (اما حذف فیزیکی مخاطب اش به طور ناحق و اشتباه) می زند تا به این منظورش برسد. پس به اقدامات تدریجاً فزاینده دست می زند. و به رنجش و عناد، فحاشی و دشنام، برچسب زدن و تهمت زنی، طنز و کنایه و گلایه کردن منظم و منثور، زندان و تبعید کردن باسبب منافع قانونی مردم، محدود کردن، حال گیری، زورگیری، دست به یقه شدن، جنگ و گریز و قلع و قمع افرادی می کند که در خیال اش در زمره دشمنانش می باشند. اما هر چه زمان می گذرد و دشمنان بیشتری را حذف می کند نه تنها وضع اش بهتر نمی شود بلکه بدتر هم

می شود، چرا؟ جواب: اولین دشمن هر انسان زبان و ذهن همان انسان است که ناشی از نگاه اش می باشد. زیرا پرده مجازی و کاذب و آینه مانند سینمای جهان مثل پرده مادی سینمای معمولی صاف و یکنواخت و محدود نیست بلکه هر موجودی بخشی ناهمگن (با بخش های دیگر) از پرده آینه ای وسیع و بیکران سینمای جهان می باشد که دارای سایه های توهمی با اشکال و با پستی و بلندیهای متنوع و گوناگون بصورت جمادات، گیاهان، حیوانات، و انسان های سه بعدی و برآمده در آمده اند، ولی این ها نیز مانند پرده سینمای معمولی عمل می کنند که از خودشان چیزی جز یک رنگ یکنواخت و بی رنگ ندارند اما اشیاء و اشخاص روی آن بصورت سایه ها و تصاویر رنگی از جانب اطاق operator اوپراتور و آپاراتچی (یعنی ذهن ناهشیار انسان ناظر) به سوی این پرده تابش می شود و در بازتابش به شکل موجودات متحرک نمایان می گردند و دیده می شوند. ذهن ناهشیار مغز انسان مانند یک بچه عمل می کند (یعنی مانند یک بچه که تا ۳ ماهگی تصویر یک نردبان را با خود نردبان تمیز و تشخیص نمی دهد) و در افراد دانشمند و بی دانش و یا در افراد عاقل و دیوانه و یا افراد آزاد و اسیر توهمات و شاه یا گدا به نحو یکسان عمل می کند. ذهن ناهشیار به علت ناهشیار مطلق اش حتماً نمی داند که ناهشیار است و لذا اشتباهاً خودش را هشیار مطلق می داند؟! در ۱۰۰٪ آدم ها ذهن ناهشیار که ناهشیار است به ناهشیاری اش واقعاً غافل بی خبر و ناآگاه است و واقعاً نمی داند که این تصویر تجسمی مجازی را خودش ساخته است و آن هم از روی نابینایی به نابینایی اش و از روی نادانی و ناآگاهی اش به حقایق واقعی، این تصاویر تجسمی مجازی را ساخته است و به جای حقایق واقعی مرتبی و نامرتبی قرارداده است و آن ها را تماشا می کند. ولی به دلیل ناآگاهی از این اعمال اش این تصاویر را ساخته خودش نمی داند بلکه این ها را موجودات حقیقی و واقعی ساخته دیگران می داند که متعلق به عوامل بیرونی است. لذا در برابر آن ها واکنش احساسی نشان

می دهد و به خود رنگ احساس رنج یا لذت می گیرد و به واکنش های رفتاری مربوطه می پردازد. و رنگینه «بد» یا «خوب» را می سازد و غالباً گرفتار «بداندیشی» کور کننده و دیوانه کننده می شود، لذا در مقام انتقاد منظوم و منثور و حذف فیزیکی و حتی کشتن موجوداتی که بر صفحه مقابل می بیند بر می آید و مانند آن است که دیوانه یی اشتباهاً پرده سینما و دیوار زیر تصاویر اشخاص اهریمنی را تخریب می کند بدون آن که عامل اصلی از بین برود. زیرا حذف معلول موجب حذف علت نمی شود. (همان طور که در بسیاری از انقلابات و جنگ ها بشر به این روش غلط دست زده است.)

از گذشته ی کهن تا امروز بسیاری از شاعران، نویسندگان در مقام بیان معلول های (Effects) مختلف شکل بصورت دردها و رنج ها و نابسامانی های پیرامون خودشان داد سخن داده و می دهند (بدون آن که علت های (Causes) نامرتبی را ببینند) تا به زعم خودشان میزان آگاهی انسان های جامعه شان را بالا ببرند ولی متوجه نشده اند که نه تنها آگاهی مردم را بالا نبرده اند بلکه میزان احساس رنج و رنجش و کینه توزی ذهن های ناهشیار مردم عوام را علیه مسولین جامعه بالاتر برده اند و به همان میزان از قدرت بینش مردم عامی کاسته اند و بر شدت ناآگاهی، نابینایی، کوری و دیوانگی شایع افزوده اند به طوری که مردم را دچار نابینایی و دیوانگی، خشم و غضب کرده و آنان را در همین حالت کوری و نابینایی و دیوانگی مسلح کرده و بنیان قدرت های حاکم بر جوامع شان را از جا برکنده اند ولی پس از ریشه کنی حاکمان ظاهراً جبار باز هم اش همان بوده است و کاسه همان!! چرا؟ زیرا راهبران این قضایا بطور ناهشیارانه و یا بطور مغرضانه ای توده های مردم عامی را (که مخلوقات الهی دارای عقل و بینش ذاتی نهفته می باشند) در گروه کفه A ترازوی رنج و لذت قرار داده اند و آنان را وادار به تماشای دور دست مجازی یعنی پرده آینه ای و مجازی سینمای مستقر در کفه دیگر (کفه A) کرده اند تا در ذهن

آنان انرژی توهم زای کور کننده و دیوانه کننده ای (که بمراتب قوی تر از حشیش و بنگ و LSD توهم زا می باشد) تزریق کنند و از آنان بچه هائی مطیع بسازند که شخیصت های کارتونى تلویزیون را شخصیت های واقعی به پندارند و سایه نردبان را خود نردبان احساس کنند و انسان ها را بصورت حیوانات به بینند و موجودات ارزشمند را بی ارزش بدانند و هرگز متوجه نشوند که به مشاهده توهم ها و هذیان های مولد کوری و دیوانگی مشغول اند. زیرا علل نامرئی مولد دردها در زمان گذشته ناپیدا را نمی بینند و اشتباهاً برطبق خواسته های آن راهبران به تخریب عوامل مادی بیرون از خود (معلول ها) مشغول می شوند (بجای آنکه به تخریب و حذف عوامل غیرمادی درون خود یعنی احساسات و پندارهای زشت موجود در خویش که جلوی چشم ذهن ناهشیار خود قرار داده اند، بپردازند). و هرگز اجازه نداده و نمی دهند که توده انسان های متعارف به تماشای خدای مقدس درون خویش بپردازند و از عقل و بینش الهی نهفته در خود استفاده کنند و به این هشیاری و آگاهی برسند که: « آنچه در بیرون از خود یعنی بر روی اشیاء و در اشخاص و حوادث مقابل خود می بینند معلول یا توهماتی (کفرگونه) بیش نیست و نباید تحت تاثیر آن ها قرار گیرند و دچار راه خطا یعنی رنجش و عناد شوند» و بقول حافظ « که در طریقت ما کافری است رنجیدن».

قاتلان اشتباهاً مقتولان را بعنوان علت اصلی cause مشکلات خود به قتل رسانده اند زیرا غالباً علت ها متعدد و نامرئی اند و اشتباهاً معلولهای مرئی را بعنوان علت و مسئول نابسامانی ها تلقی کرده اند. آنچه که در طی تاریخ بشریت توسط انسانها انجام گردیده و به نامهای مختلفی مانند « تحول » « دگرگونی » « انقلاب » « change » و ... اسم گذاری شده است همیشه معلول و Effect مرئی را هدف قرار داده است. و مانند آن است که سایه متحرک و مرئی پرندگان و آدم ها (Effect) را (بر روی زمین در یک روز آفتابی) یا (بر روی پرده سینما و یا شیشه تلویزیون) با گلوله هدف گیری نمائیم بگمان اینکه پرندگان یا آدم ها (cause) را شکار نمائیم و آن را کار درستی بدانیم. و لذا علت ها (causes) که غالباً باورها و اندیشه های نامرئی (نزدیک تر از رگهای گردن) ما انسان ها است همچنان باقی مانده اند و می مانند و به خلق و تولید و گسترش همان موجودات و شرایط قبلی همچنان ادامه داده و می دهند.

در طی تاریخ، بسیاری از شاعران، نویسندگان، سخنرانان، کاریکاتوریست ها و ... که تحت تاثیر احساس غلط رنجش و عناد درون زا (Endogen) قرار گرفته اند (این احساس توهم زای قوی تر از ماده روان گردان حشیش و LSD، همه وجود آنان را تحت تاثیر قرار داده است) و تصور کرده اند که اگر دردها و رنج ها و مصائب گذشته و حال را مطرح کنند و ظریفانه بگردن مسئولین وقت جامعه خود بیاندازند و به خلق آتش نفرت و کینه بپردازند و این توهمات را در مغز مردمان معمولی جامعه مخاطب خود شعله ورتر کنند: اولاً به یک حالت خود ارضائی در دل خودشان می رسند و ثانیاً یک افزایش آگاهی مولد تحول و دگرگونی و انقلاب عظیم در محیط فیزیکی جامعه بوجود می آورند که متأسفانه این تفکرات باصطلاح روشنفکر

مآبانه افکار توهمی بوده که موجب افزایش میزان احساس آندوژن رنجش و عناد توهمی و کاهش میزان آگاهی و بینائی و عقل جامعه می شود و نتیجاً به بروز دیوانگی، پرخاشگری کوردلانه، عصبیان، خودکشی ها، جنگ های داخلی، یا جنگ های جهانی منجر شده و می شود که بشریت به کرات این نوع جنگها را تجربه نموده است و تاوان های سنگین آن ها را پرداخته و می پردازد ولی هنوز به راه حل قطعی نرسیده است.

لازم به ذکر است که بیان دردها و رنج های (خصوصاً مربوط به زمان گذشته و) فعلی یک اجتماع که علل و ریشه های نامرئی متعددی (Multifactorial causes) در زمانهای گذشته همان اجتماع دارد، و ناشی از پندارها و گفتارها و کردارهای نیاکان جامعه می باشد، نه آنکه علل و ریشه های نامرئی آن فقط و فقط در مسئولین فعلی همان اجتماع قرار داشته باشد، که وقتی به افراد موجود زمان حال نسبت داده می شود نتیجه کاملاً نادرستی پیدا می کند. و بهمین دلیل تاکنون جابجائی ظاهری مسئولین وقت در هر جامعه ای چندان مفید فایده نبوده است بلکه بمنوان یک مسکن عمل کرده است که فقط آتش کین را در دل شاعران، نویسندگان و منتقدین و روشنفکر نمایان ... و راهنمایان هر تحول اجتماعی فرونشانیده است و بس. همین راه خطا که مولد رنجش و عناد توهم زا است و بینش را دچار خطا و اشتباه و حتی کوری می کند، در ذهن مسئولین هر جامعه نیز اتفاق می افتد، و آنان را نیز دچار احساس ترس، تهدید و در نهایت رنجش و عناد متقابل نسبت به جامعه خود می نماید. لذا آنان را وادار به سانسور مطبوعات و تعقیب و تحدید شاعران و نویسندگان و سخنوران و روشنفکران واقعی و غیرواقعی می نماید، بدون آنکه متوجه باشند که خود آمرین مبتلا بهمان بیماری توهم کور کننده شده اند که قبلاً توده عظیم جامعه و نمایندگانشان را مبتلا و کور نموده است. و این حالت وخیم بسیار زیان بار است.

یادآوری می شود بر طبق شرایطی که یک اراده مطلق دانا و توانا بنام خدای مقدس تدارک دیده است هر دو طرف بصورت انسان دارای مغز و ذهن هشیار و ناهشیار خلق شده اند و یا به این دنیا گذاشته اند. بر طبق تحقیقاتی که پژوهشگر معروف موسوم به آرون بک انجام داده است مغز و ذهن دوگانه انسان تمایل ناهشیارانه و شدیداً اتوماتیک دارد که بکرات دچار ویروس گرفتگی و اشتباهات شناختی شود که صاحبش را به گردابه های عظیم ناشی از این نوع خطاهای شناختی می اندازد و برای درمان و برای حذف این نوع اشتباهات شناختی، ما ساکنان سیاره زمین که ساکن کفه لذت بخش (A) این ترازوی رنج و لذت هستیم باید به منبع شادی و مهر و محبت و عشق (خالق) که از رگهای گردن به ما نزدیک تر است توجه کنیم (نه به کفه توهمی رنجش (A) که حاوی همه موجودات مادی بیمار و اسیر توهماتشان می باشد).

نتیجه: بنظر ناصر ناظم، همه آن چیزهائی که دیده می شوند هیچ اند در حالیکه آن که دیده نمی شود همه چیز است. پس ما انسان ها باید به آن نادیدنی مستمراً نگاه کنیم که دیدنی ها در مقایسه با آن نادیدنی اصلاتی ندارند. ■